جهان را فتح نور انوار انتظام

بسم الله [illegible] حسن کبیر

[illegible] اسقط فرض الظهر عن [illegible] رکعتی صلوة الجمعة ان الامام المعصوم [illegible] الکلام الاربعة المذکور

[illegible] الا با الباب فی ادراکات [illegible]

[illegible]

فهرست فصول نسخه نور الابصار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ۔ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى عَبْدِهٖ وَرَسُوْلِهٖ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ الْاَمِيْنِ ۔ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّاتِهٖ اَجْمَعِيْنَ ۔ اما بعد پوشیده نماند که حضرت شیخ الاسلام والمسلمین زبدهٔ محدثین و مفسرین شیخ حرمین شریفین شیخ شهاب الدین احمد مشهور بابن الحجر رحمه الله در تحفهٔ شمائل نبی صلی الله علیه وسلم گفته اند ۔ قَالَ اَئِمَّتُنَا يَكْفُرُ مَنْ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَسْوَدَ اَوْ غَيْرَ قُرَشِيٍّ اَوْ تُوُفِّيَ اَمْرَدَ لِاَنَّ وَصْفَهُ بِغَيْرِ صِفَتِهٖ نَفْيٌ لَهُ وَتَكْذِيْبٌ بِهٖ ۔ وَمِنْهُ يُؤْخَذُ اَنَّ كُلَّ صِفَةٍ عُلِمَ ثُبُوْتُهَا لَهُ بِالتَّوَاتُرِ كَانَ نَفْيُهَا كُفْرًا لِلْعِلَّةِ الْمَذْكُوْرَةِ ۔ یعنی ائمهٔ شافعیه رضی الله عنهم گفته اند که کافر شود کسی که گوید پیغامبر صلی الله علیه وسلم سیاه رنگ یا غیر قرشی یا متوفی شد آن حضرت در حالتیکه بی ریش بود زیرا که وصف او بغیر صفتش نفی و تکذیب آنحضرت است صلی الله علیه وسلم و تکذیب او کافریست ۔ و ازین قول مذکور اخذ کرده می شود که هر شئی که هر صفتی که معلوم ثبوت آن مر آن سرور را بتواتر نفی آن کفر است بواسطهٔ علت مذکور که نفی و تکذیب است ۔ و شیخ احمد جُنبدی که از اعاظم علماء و ...

[illegible] که هرچند در ضمن ایمان برسل که جزو چهارم ایمانست ایمان بدانحضرت
صلی الله علیه وسلم حاصل می‌شود لیکن ضرورتست از ایمان بخصوص آنحضرت صلی الله علیه وسلم
که جزو ثانی شهادتین است و بدون آن شخص را مومن نتوان گفت و این بنصوص کتاب و سنت و
اجماع امت ثابت است [illegible] بآنحضرت بر وجهی واجبست که باور کند که محمد نبی و رسول خدای
تعالی است [illegible] ذات مقدس آنحضرت را باوصاف خاصه او من حیث الشمایل والاخلاق
نصیبی از آن حاصل نشد که رسول خدای تعالی و نبی او و هرچند که شخص و اوصاف خاصه او
بیان شود و صورت شخصیه آنحضرت نزد عقل ملتفت گردد بمرتبه که گویا بنصب عینی انسان گردد
خوب و بهتر است انتهی پس بر هر مومن لازم و فرض است دانستن شمایل و اخلاق
و اوصاف آن سرور صلی الله علیه وسلم لهذا اکثر اکابر دین و عصابه محدثین بنظر رفعت
بافراز شمایل آنحضرت پرداخته اند لیکن چون اکثر اخوان زمان از باعث قصور استعداد و
کوتاهی همم از ادراک این سعادت عظمی بکلی محروم اند بخاطر کسیر فقیر عبد الرحیم بن عبد الکریم
صفی پوری رسید که بجهت طالبان آگاه و شیفتگان رسول الله صلی الله [illegible] شمایل و اوصاف
آنحضرت را که موجب تشخص و تعین ذات آنحضرت گردد از کتب معتبره مثل شمایل ترمذی و
جامع الاصول و کتاب الشفا فی تعریف حقوق النبی المصطفی و روضة الصفا و اللآلی المختصر
وغیرها انتخاب نموده و نیز بعضی از احوال ازواج مطهرات انتخاب و آل عترت و
اجله اصحاب و ائمه کبار و اندکی از فواید دیگر که هر مومن را بکار آید ضمیمه آن گردانیده
بعبارت فارسی سلیس نویسد و اشهر روایات اختیار کند تا هر یک را نفع عام و فایده تام
بخشد و این مختصر را بنور الایمان موسوم گردانید و بر [illegible] و یک فصل ترتیب داده
والله الموفق بالاتمام وهو حسبی ونعم المعین باب اول در بیان شمایل آنحضرت که بعضی از

علمای دین رحمهم الله نوشته اند که در هر خانه که شمائل نبی صلی الله علیه و سلم باشد از آتش و دزد
محفوظ مانند و اگر در کشتی باشد غرق نشود تشریفاً للنبی صلی الله علیه وسلم وتعظیماً له وتکریماً

فصل اول در خلق نبی صلی الله علیه و سلم. قال الشارح هر چند در اکثر کتب شمائل مذکور است ابتدای وجه
آن سرور تعرضی نکرده اند لیکن چون سخن در خلق آن حضرت مستدعی بیان ابتدای وجود آنحضرت است لهذا
بذکر آن مشغول شد. در روضة الاحباب آورده که در کیفیت خلق نور محمدی روایات متعدده است حاصل مجموع آنها
باین معنی راجع می شود که حضرت خداوند تعالی بچندین هزار سال پیش از آفریدن آسمانها و زمین و
سایر مخلوقات نور نبوت آن حضرت را آفرید و در فضای عالم قدس آن نور را بترتیب [illegible]
گاهی بسجود و رکوع میداشت و گاهی بتسبیح و تقدیس مشغول میداشت و بجهت تعظیم آن نور حجابها
پیدا کرد و در هر حجابی مدتها نگاه میداشت و آن نور تسبیح خاص حضرت حق سبحانه میکرد
بعد از آنکه از حجب بیرون آمد نفسها را داد و از آن انفاس متبرکه ارواح انبیا و رسل
و ملائکه و صدیقان و سایر مومنان بیافرید و آنگاه چند قسم و از آن اقسام عرش و کرسی و
لوح و قلم و بهشت و دوزخ و مواد آسمانها و زمین و آفتاب و ماهتاب و کواکب
و بحار و ریاح و جبال مجتمع کرد آنگاه بعد از آن آسمانها و زمین را منبسط کرد و هر یکی را هفت طبق
گردانید و هر طبقه را مسکن جمعی از مخلوقات متفرقه در روز و شب پدید آورد. پس جبرئیل امین را
فرمود تا قبضه خاک از موضع قبر آن حضرت صلی الله علیه و سلم بردارد و با آن نور مخلوط سازد
جبرئیل بعد ما حق کما ینبغی بجا آورد و آن نور را بقبضه خاک بیامیخت و بآب تسنیم تخمیر کرد و بر منوال ذره بیضا
ساخت و آنرا در جویهای بهشت غوطه داد و بر آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها عرضه کرد
تا آنکه ابو البشر از آنکه آدم خلق شود بشناختند چنانکه خبر منبر کنت نبیاً وآدم بین الروح والجسد
اشارت باین معنی است گستردند در سرای نبوت لطائف + آدم هنوز خشت نبود و گل در عدم

بعضی حدیث است که پیشتر از نفخ روح در جسد آدم علیه السلام آن سرور به نبوت مشرف گشت
یعنی حضرت حق عز اسمه نبوت آن حضرت صلعم بر ملائکه در عالم ارواح ظاهر کرد
بواسطهٔ اعلام عظمت شرف او و تمیز او بر سایر انبیا علیهم السلام در خصوص آن صلعم او بر همه پیشی نوشته اند

پیشی از همه شاهان غیور آمده‌ای ⁂ هر چند که آخر بظهور آمده‌ای

ای ختم رسل قرب تو معلوم شد + دیر آمده‌ای ز راه دور آمده‌ای

پس هرگاه حضرت حق سبحانه آدم صلعم آفرید نور محمدی صلعم در ظهر او نهاد و از جبین آدم علیه السلام
آن نور می‌تافت + و چون شیث علیه السلام متولد گردید آن نور در وی انتقال کرد و شیث علیه السلام
فرزند خود صلعم وصیت کرد بانچه آدم او را وصیت کرد که بعد آن نور صلعم را وضع نکنند مگر در
مطهرات از نساء و همیشه این وصیت ثابت بود تا آنکه رسید آن نور شریف بسوی عبدالله بن
عبدالمطلب پس عبدالله با آمنه بنت وهب بن عبد مناف که در آن زمان از زنان فاضله
قریش بود بواسطهٔ نسب و حسب تزویج کرد و آمنه بمحمد صلی الله علیه وسلم حامله شد و مدت حمل
آن حضرت نه ماه بود و در وقت حمل او و ولادت او وارد است عجایب نوع نوع آمدند که دلالت بر رسالت
آن سرور می‌کند و ذکر آن در کتب مطوله بسط است + از انجمله آنست که در شب حمل آن حضرت
جبرئیل علیه السلام علم سبز محمدی صلعم آورد بر بام کعبه نصب کرد + و در صباح شب حمل آن سرور جمیع
بتان ربع مسکون نگون گشتند و در شب ولادت آنحضرت کنگرهٔ ایوان کسری در حرکت آمد و چهار
کنگره از آن بیفتاد + و آتش فارس که از هزار سال روشن بود بمرد + و چشمهٔ ساوه خشک گردید
و آمنه گوید که نزد وضع حمل خانه بغایت روشنی دیدم و جمعی زنان را دیدم که گرد من نشسته اند
و جمعی مردان را دیدم که در هوا ایستاده اند و ابریقهای نقره در دست داشتند + و از من عرقی
می‌چکید که بوی مشک داشت + و تولد آن حضرت بروز دوشنبه است بعد از دمیدن صبح صادق

دوم ربیع الاول و بعضی دوازدهم گفته اند و آن مشهور است بعد از حمل روز از واقعه فیل
و بعضی گفته اند که بعد از پنجاه روز بود + سنه ۸۸۲ هشتصد و هشتاد و دو از غلبه اسکندر رومی +
و پانصد و هفتاد و هشت از مولد مسیح بن مریم علیه السلام + و تولد آن سرور در مکه مشرفه بود
و بعد از تولد آن حضرت مختون و ناف بریده + و شیر داد آنحضرت را بعد از مادر آن حضرت
ثوبیه کنیزک ابی لهب + و بعد از آن شیر داد حلیمه بنت ابی ذویب رضی الله عنها روایت میکنند
که آن حضرت در بادیه بنی سعد در بلاد حلیمه مرضعه آن حضرت بعد از انقطاع دو سال
و دو ماه اقامت داشتند و همچنان دو فرشته بفرمان خدا از آسمان آمدند و شکم مبارک آن سرور را
شق کردند از نجاست شیطانی پاک و خالی کردند و پر از نور و حکمت و ملکوت ساختند + و بعد از حمل آن حضرت
بدو ماه عبد الله پدر آن سرور در قریش در مدینه و در مقابر بنی النجار مدفون گردید + و چون عمر
شریف بچهار سال رسید مادر آن حضرت وفات کرد و در ابوا که میان مکه و مدینه است مدفون شد
و متکفل پرورش آن حضرت جد آن حضرت عبد المطلب شد + و چون عمر شریف بهشت سال رسید
عبد المطلب نیز وفات یافت و کفیل آن حضرت ابو طالب عم آن سرور گردید + و چون بدو
ازده سال رسید همراه ابو طالب بجانب شام متوجه شدند پس چون در بصرا رسیدند بحیرا راهب
آن حضرت را دید و بعلاماتی که در کتب دیده بود شناخت پس پیش آن حضرت آمد و دست مبارک
آن سرور را گرفت و گفت که هذا سید المرسلین و رسول رب العالمین است این را خدای تعالی فرستاده
تا رحمت بود جهانیان را + و استدلال بر این معنی آورد که چون آن حضرت از عقبه فرود آمدند
دیدم هیچ حجری و هیچ شجری نماند که او را سجده نکرد و اشجار و احجار سجده نمیکنند مگر نبی را
و با بو طالب گفت او را بجانب مکه باز گردان تا یهود شام او را ضرری نرسانند
ابو طالب آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمکه باز فرستاد + و چون عمر شریف به بیست و نه سال رسید

جانب بصرا با مال خدیجه کبری همراه میسره که غلام خدیجه بود بطریق تجارت متوجه شدند
میسره می‌گفت که چون نیم روز می‌شد و گرمی آفتاب به نهایت می‌رسید دو فرشته می‌آمدند و
بر سر آن حضرت صلی الله علیه و سلم سایه می‌کردند و چون از بصرا بمکه رجوع کردند بعد از دو ماه و
بیست و چهار روز خدیجه را با سند عالی او بنکاح خود آوردند و چون عمر شریف به سی و پنج سال رسید ۳۵
همراه قریش در تعمیر عمارت کعبه شدند و بدست مبارک خود حجر اسود را نهادند
فصل دوم در بعثت نبی صلی الله علیه و سلم بدانکه روز دوشنبه هفتم ربیع الاول آخر سال چهلم
از ولادت شریف و نه صد و بیست و دو از اسکندر رومی بود که وحی بر آن حضرت فرود آمد و
آن حضرت در غار حرا بودند و در روضة الاحباب آورده که روایتی آنست که سید عالم
صلی الله علیه و سلم قاعده آن بود هر سال یک بار از مکه بیرون آمدی و در غار حرا خلوت نشستی
و اوقات خود را بعبادت حق تعالی مشغول داشتی و بعد از یک ماه بمکه بازگشت فرمودی و اول هفت نوبت
طواف خانه کعبه کرده بعد از آن بمنزل خویش رفتی تا آنکه سال چهل و یکم از ولادت آن حضرت رسید
و آن حضرت بعادت معهود متوجه غار حرا شدند و بعبادت مشغول شدند روزی که در غار حرا بودند
که شخصی بر ایشان ظاهر شد و گفت که قرائت کن ای محمد که من جبرئیلم خدای تعالی مرا نزد تو فرستاده و تو رسول خدایی
بسوی این امت و منقول است که بعد از آن جبرئیل پاشنه خود را بر زمین مالید تا چشمه آب پیدا شد
و آن حضرت صلی الله علیه و سلم وضو ساختن و نماز گذاردن آموخت و اول چیزی که از قرآن نازل شد
اقرأ است تا ما لم یعلم بعد از آن یا ایها المدثر قم فانذر یعنی ای جامه در پوشیده قیام نمای
بادای احکام نبوت پس بترسان خلق را از عذاب خدای اگر غیر او پرستند پس آن حضرت
اظهار نمود حکم خدای تعالی را و رسانیدند پیغام او را و در تبلیغ خواهی قوم و اول کسی که
ایمان آورد بعد از حضرت صلی الله علیه و سلم از زنان خدیجه است و بعد از آن از مردان

علی بن ابی طالب بعد آن زید بن حارثه بعد آن ابوبکر صدیق بعد آن عثمان بن عفان
و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و زبیر بن عوام و طلحه بن عبد الله
و بعضی حضرت ابوبکر را بر حضرت علی مقدم کرده اند در اسلام و اهل مکه از فرط عداوت شروع
بمخالفت آنحضرت کردند و بایذا برخاستند و محاصره کردند آنحضرت را در شعب و این در سال ششم بود
از بعثت پس اقامت کردند آنحضرت و اهل بیت در محاصره سه سال بعد از آن بیرون آمدند
از محاصره بسوی طائف و با او زید بن حارثه بود و یکماه در طائف اقامت کرده
باز بسوی مکه معاودت کردند و در این سال وفات یافت ابوطالب و فوت کرد خدیجه
بعد ابوطالب بسه روز و در سال پنجاه و یک از ولادت بعضی جن نصیبین در خدمت آنحضرت
آمدند و بایمان مشرف شدند و در این سال خدای تعالی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم بمعراج مخصوص کرد
تحت از مسجد حرام بسوی مسجد اقصی و از آنجا بسواری براق بسوی آسمان و فرض کرده شد نماز پنجگانه
و بعضی گفته اند که معراج در سال پنجاه و دو بود و در سال پنجاه و سه هجرت نمودند بسوی مدینه
هشتم ربیع الاول روز دوشنبه گویند که چون آن سرور صلی الله علیه و سلم حکم هجرت شد و کفار قریش
بقصد قتل آنحضرت بر در مبارک جمع شدند آنحضرت بر در خانه آمدند و مشتی خاک برداشته
بر سر آن جماعت انتشار پاشیدند و بسلامت از میان ایشان بگذشتند و هیچکس آنحضرت را ندیدند
و آورده اند چون آنحضرت با صدیق بغار ثور رسیدند اول صدیق بغار در آمد و سوراخهای
غار را از پارهای چادر و ازار خود استوار ساخت و یک سوراخ باقی ماند که جامه باو وفا نکرد
پاشنه خود را بر آن موضع نهاد و رسول صلی الله علیه و سلم آنجا تشریف آوردند پس آنحضرت سر مبارک را
در کنار صدیق نهاده و بخواب رفتند ناگاه ماری پاشنه صدیق را گزید و صدیق بخوف آنکه
آنحضرت از خواب بیدار شوند حرکت نکرد و چون آن سرور از آن حال آگاه شدند آب دهان

مبارک خود را بدان موضع مالیدند در حال زهر آن مار بر طرف گردید و سه روز در آن غار
توقف داشتند بعده روانه بصوب مدینه گردیدند و داخل شدند در مدینه روز دوشنبه
و آنجا اقامت نمودند ده سال بعد از آن متوفی شدند صلی الله علیه وسلم * فصل سوم در غزوات
نبی صلی الله علیه وسلم + بدانکه در مدت هجرت بیست و هفت غزوه واقع شد که در آن غزوه
با نفس نفیس شریک بودند بعد از آنجمله در نه غزوه کارزار واقع شد + غزوه بدر در آن
در سال دوم از هجرت بود + و غزوه احد در آن روز شنبه هفتم شوال سال سیم از هجرت
و درین جنگ شهید شد اسد الله حمزه بن عبد المطلب عم رسول الله صلی الله علیه وسلم و نیز
سنگی بدهان مبارک سید عالم رسیده و از آن ضربت دو دندان پیش آن سرور افتادند
و در سال چهارم غزوه بنی النضیر + و در پنجم غزوه خندق و بنی قریظه + و در ششم غزوه
بنی المصطلق + و در هفتم غزوه خیبر و وادی القری + و در هشتم غزوه طائف و درین سال بود فتح مکه معظمه
فصل چهارم در صفات نبی صلی الله علیه وسلم + بود آنحضرت میانه قد مایل به بلندی
سفید رنگ تابان آمیخته بسرخی + گشاده پیشانی + دراز و باریک ابرو و نزدیک بهم پیوسته
با دراز چشم و درازی چشم و سیاهی آن و چشم مبارک بغایت سیاه و سفیدی آن بغایت سفید و میان
سفیدی آن رگهای سرخ بود + بلند بینی و بالای بینی مبارک نوری ظاهر می‌شد + هموار و نرم رخسار
گشاده دهن + روشن و گشاده دندان + و وقتیکه نوشیدند آنحضرت آب را از دلوی
و ریخته شد باقی آب آن دلو در چاه پس ظاهر میشد از آن چاه بوی همچو مشک + و روایت میکند
ابو نعیم که آن سرور در چاهی که در خانهٔ انس بود آب دهن مبارک خود انداخت پس شیرین گردید
آن چاه بمرتبه که در مدینهٔ منوره هیچ چاهی شیرین تر از آن نبود مصراع شرمنده ز لعل آن تو چشمهٔ حیوان
و در وقت جنگ خیبر حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را درد چشم بود آب دهن آن سرور

صلی الله علیه وسلم آب دهن مبارک خود در چشم مبارک او مالیدند در حال نیک شد و در چشم بعد الکمال از آن گوید

گر زنده شوم از لب لعلت نه عجب است + چه هست لب لعل تو مسیح عجبی

و شکم و سینهٔ مبارک آن حضرت هموار و باهم بود + و سینه عریض و گشاده بود +
و از سینهٔ مبارک تا ناف موی بود روشن خط باریک + و گشاده بود مابین هر دو شانهٔ آن سرور
و در میان هر دو شانهٔ آن حضرت صلی الله علیه وسلم قریب با علی الکتف چپ خاتم نبوت بود
و آن گوشت پاره بود مثل بیضهٔ کبوتر منقش به نقش محمد رسول الله و بعد از وفات آن حضرت
از کتف مبارک مهر نبوت برداشته + و موی سر مبارک او نه پیچان بود و نه راست بلکه میان هر دو
تا به نرمهٔ گوش می‌رسیدند + و ریش مبارک او انبوه بود غیر دراز + و در سر و ریش
مبارک هفده موی سفید بود + و استخوانهای منکب و کاهل و مرفق و زانوی مبارک او
بزرگ بود + و در ساعد و منکب و اعالی سینهٔ آن حضرت موی بود + و کف کشاده و انگشتان
و بند دست دراز بود + و هر دو کف دست و پای مبارک سطبر و نرم بود + و بدن مبارک
معتدل و بغایت پاکیزه و نورانی بود + حاصل کلام جمیع اعضا و جوارح آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در غایت تناسب و کمال حسن و جمال بود + مهر درخشنده روی آنحضرت مثل ماه چهاردهم
اگر خاموش می‌شدند بر آن حضرت مهابت و بزرگی ظاهر می‌شد + و اگر سخن می‌گفتند
لطف و نازکی معلوم میشد و از هر جمال و نازکی لایح بود و از نزدیک حسن و ملاحت بیشتر

هر لطافت که نهان بود پس پردهٔ غیب + همه در صورت خوب تو عیان آورده
هر چه در صفحهٔ اندیشه کشد کلک خیال + شکل مطبوع تو زیباتر از آن ساخته‌اند

می‌گوید وصف کننده آن حضرت که ندیدم پیش از او و نه بعد از او مثل آنحضرت
صلی الله علیه وسلم یعنی در تمام حسن و جمال بی‌مثال است چنانکه صاحب برده گوید شعر

مُنَزَّهٌ عَنْ شَرِيكٍ فِي مَحَاسِنِهِ + فَجَوْهَرُ الْحُسْنِ فِيهِ غَيْرُ مُنْقَسِمِ

یعنی منزه ست آن حضرت صلی الله علیه وسلم از شریک در حسن ها پس جوهر حسنی در وی غیر منقسم است

ای حسن چه حسن آنکه نه حد بشر ست این + از جنس بشر نیست صفای دگرست این

و جمال ظاهری و باطنی جمیع انبیا مقتبس از مشکوة جمال آن سرور است صلی الله علیه وسلم

ای برده ز آفتاب به چهره حسن سبق + وی صد قمر معجز دست تو گشته شق

مالی ز عکس طلعت و ناری ز طره ات + والصبح اذا تنفس واللیل اذا غسق

بر هر که تافته پرتو انوار مهر تو + شد که روی در همه آفاق چون شفق

قدرت نداشت سایه و الحق چنین سزد + زیرا که بود جوهر پاکت ز نور حق

وی فی مطهرش در غایت خوشی بوی بود + تمره گفت رضی الله عنه هم شام [illegible] صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود می مالید و از دست مبارک او رایحه خوشی می شمیدم گویا از طبله عطار بر آورده است + و انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در کوچه از کوچهای مدینه گذشتی مردم بوی خوش از آن کوچه می شمیدندی و میدانستندی که آن صلی الله علیه وسلم از آنجا گذشته + فصل پنجم در خلق نبی صلی الله علیه وسلم راوی میگوید که بود خلق آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وفق فرمان یعنی خوشنود می شدند بر وفق خوشنودی فرمان و بخشم می آمدند بر وفق خشم فرمان + انتقام نمی کشیدند از برای نفس خویش + و بخشم نمی آمدند از برای نفس خویش + بودند همیشه با طلاقت وجه تغافل میکردند از چیزی که نمیخواستند آن را + و نا امید نمی ساختند کسی را از خود + بودند سخی زبر مهربان و شجاع تر از ایشان + سوال کرده نشدند چیزی را هرگز که گفته باشند لا یعنی اگر چیزی نزد آنحضرت حاضر می بود سایل را می دادند و اگر حاضر نمی بود اعتذار می کردند

بروشی که سائل شکسته خاطر نشود + اهانت نمی‌کردند احدی را + و عیب نمی‌کردند چیزی را +
سخت و درشت گوی نبودند و نه بلند کننده آواز + و در سخن گفتن تعجیل نمی‌کردند و کلام ایشان
واضح و ظاهر می‌بود اگر غریبی در وقت سؤال مسئله دینی آن حضرت را سخن درشت و نامناسب
و یا در سؤال الحاح می‌کرد بر جفای او صبر می‌کردند و او را آزرده نمی‌ساختند + انس گفته
رضی الله عنه که خدمت کردم رسول خدای را صلی الله علیه و سلم ده سال ایشان یک کلمه اف بر کار
واف کلمه ایست که عرب آن را وقت ناخوشی و زجر گویند یعنی آنحضرت هرگز بر کاری رنج نکردند
و نگفتند بر کاری که کردم چرا کردی + و نه بر کاری که نکردم چرا نکردی + و بودند آنحضرت
صلی الله علیه و سلم نیکوترین مردمان از روی خلق هر که صحبت داشتی با آن حضرت نهایت
محبت داشتی آنحضرت را + و بودند راست گوی‌ترین مردمان در سخن + و وفا کننده‌ترین ایشان
در عهود + و حلیم‌ترین مردمان و شجاع‌ترین ایشان [illegible] نزدند گاهی کسی را بدست مبارک خود
مگر در راه خدای تعالی یعنی در وقت جنگ مقابله می‌کردند با کافران + و دعوت کسی را
رد نمی‌کردند غنی باشد دعوت کننده یا فقیر آزاد باشد یا بنده + قبول می‌کردند هدیه‌ها و عوض آن
میدادند حسب مدینه مثل آن هدیه یا بهتر از آن + و اصحاب را گرامی داشتندی و می‌پرسیدند از
احوال ایشان پس اگر کسی بیمار بودی عیادت او می‌فرمودند و اگر در سفر بودی برای او دعا می‌کردند
و اگر کسی می‌مرد بر جنازه او حاضر می‌شدند و برای او آمرزش می‌خواستند و بخانه‌های ایشان
می‌رفتند و آزرده را خوشنود می‌ساختند + و با هر که ملاقات می‌شد سبقت بسلام می‌کردند + و قبول می‌فرمودند عذر
عذر آورنده را و مهمانان را گرامی داشتند + و چون سوار می‌رفتند کسی را با خود نمی‌گذاشتند که پیاده [illegible]
با سوار می‌کردند الا هم و یا شتر روانه می‌فرمودند + خدمت می‌کردند آنحضرت کسی را که خدمت
آنحضرت می‌کرد + تمیز نمی‌کردند بر غلامان و کنیزکان در خوردنی و پوشیدنی + بعض لقمه که می‌خوردند

سنت آنست که آستین پیراهن دراز بود از بند دست + و در غیر پیراهن سنت آنست که آستین
از سر انگشتان تجاوز نکند + و سرمه می‌کشیدند آن حضرت در هر شب سه میل در چشم راست
و سه میل در چشم چپ از سرمهٔ اثمد + و بعضی در چشم چپ دو میل گفته‌اند + و می‌فرموده‌اند سرمه کشید باثمد
پس بدرستی که اثمد روشن می‌سازد و جلا میدهد چشم‌ها را و می‌رویاند موی مژه‌ها + و اثمد
سنگ سرمه است که در حجاز پیدا میشود و در اصفهان نیز + و گاهی آن حضرت در روزه و حالت صحت
و غیر آن هم سرمه می‌کشیدند + و استعمال میکردند روغنها در موی سر مبارک و در ریش و دوست میداشتند
خوشبوها و استعمال مینمودند غالیه + و آن خوشبوئیست مرکب + و مشکها و بخور از عود و کافور
و می‌پوشیدند نعلین‌ها نو و کهنه هم خف و موزه‌ها و می‌پوشیدند موزه‌ها + و دوست میداشتند تیمن‌ها
یعنی ابتدا میکردند بدست راست در وضو و شانه و مسواک + و مخصوص است تقدیم یمین بر یسار
در تمامی امری که از باب تکریم است مثل نعلین پوشیدن و جامه پوشیدن و داخل شدن در مسجد و خانه
و تراشیدن موی و ناخن + و در امری که از باب تکریم نبود تقدیم یسار بر یمین مستحب است مثل نعلین کندن
و جامه کندن و داخل شدن در خلا جای و خارج شدن از مسجد + و نظر میکردند در آئینه
و مسواک میکردند پیش از هر نماز و در شب بوقت خواب و بوقت تهجد و می‌پوشیدند انگشتری از سیم
در انگشت دست راست و گاهی در انگشت خنصر دست چپ و نقش آن انگشتر محمد رسول الله بود بر نگینه سیم در سه سطر صورتش
و می‌پوشیدند در جنگ زره‌ها و می‌نهادند خودها بر سر مبارک و حمایل میکردند
الله
رسول
محمد
شمشیرها + انس گفته رضی الله عنه که نعل شمشیر و قبضه شمشیر آن حضرت
از سیم بود و میان نعل و قبضه چند حلقه از سیم بوده + و فرش
آنحضرت صلی الله علیه وسلم از چرم و حشو آن بجای پنبه از لیف خرما بود
فصل نهم در عیش نبی صلی الله علیه وسلم + بدانکه خدای تعالی آن سرور را کلید خزاین روی زمین

عصا گرفتی و آن حضرت از افعال لغو دور بودند و آخرت را اختیار کرده بودند بسا اوقات آن حضرت
از شدت گرسنگی و فاقه سنگی بر شکم مبارک می بستند تا بی طاقتی نشوند و تکلف نمی کردند
در خوردنی و می خوردند نان جو با سرکه و فرموده اند که بسیار نیک نان خورش است و می خوردند
گوشت ماکیان را و دوست می داشتند کدو و گوشت دست بز را و می خوردند خربزه با خرمای تر
و با درنگ با خرمای تر و خرما با مسکه و می خوردند خرمای خشک و نمی خوردند آن حضرت صدقه را
و می خوردند هدیه را و صدقه آنست که دهند به نظر ثواب چیزی به محتاج و هدیه آنست که خصوصیت
آن شخص منظور باشد و هدیه آنست که داده شود برای الفت آن شخص و رغبت می داشتند شیرینی
و شهد و می خوردند آن حضرت به سه انگشت مبارک و می لیسیدند آن انگشتها را بعد فراغ از
طعام خوردن و آب را به سه نفس می آشامیدند و می نوشیدند آب به سه بار ظرف آب را
از دهن جدا کرده دم می گرفتند و شیر را یک بار می آشامیدند و فرموده اند که هر که چیزی
از ماکولات خورده باشد باید که بگوید اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ یعنی ای خدا بده ما را بهتر از آن
و هر که آشامد شیر را باید که بگوید اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ
یعنی ای خدا برکت بده برای ما درین شیر و زیاده کن برای ما از آن شیر و می گفتند آن حضرت وقتی که
ابتدای طعام خوردن می کردند بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ یعنی شروع می کنم طعام خوردن را به نام خدا
و به برکت خدا و می گفتند وقتی که فارغ می شدند از طعام الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَطْعَمَنَا
وَسَقَانَا وَجَعَلَنَا مُسْلِمِينَ یعنی حمد خدای را که طعام داده ما را و آب نوشانیده ما را و کرده است
ما را مسلمین و می خفتند چشمهای آن حضرت و نمی خفت دل آن سرور صلی الله علیه وسلم
و چون می دیدند در خواب چیزی را که نمی پسندیدند می گفتند هُوَ اللَّهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی اوست خدای معبود بحق است

شریک کسی او نیست + اوراست ملک + و اوراست ثنای نیک + و او بر تمام چیز تواناست

و چون میدیدند چیزی را که می‌پسندیدند از آن می‌گفتند الحمد لله رب العالمین و هرگاه

بجای خفتن آرام میگرفتند می‌گفتند رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ

یعنی ای پروردگار من نگاهدار مرا از عذاب خویش روزیکه برانگیزی بندهای خود را و هرگاه بیدار می‌شدند می‌گفتند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

یعنی ثنای نیک خدای راست که زنده کرد ما را بعد از آنکه میرانید ما را و بسوی اوست برخاستن

فصل ششم در عبادت نبی صلی الله علیه و سلم مرویست که بقدری آنحضرت صلی الله علیه و سلم

نماز میگذاردند تا آنکه ورم کردند قدمهای مبارک او بسبب کثرت قیام + راوی گفته خواب

میکردند آنحضرت در اول شب بعد از ادای نماز عشا تا نیم شب یا اندکی بیشتر از نیم

یا اندکی بعد از نیم شب + بعد از آن بر می‌خاستند و یازده رکعت نماز تهجد میگذاردند بسلام

و بعد از دمیدن صبح دو رکعت سنت بقرائت کوتاه میگذاردند و بعد از آن بیرون می‌آمدند

و نماز صبح را بجماعت ادا میکردند + و میگذاردند نماز چاشت را چهار رکعت و گاهی بیش از آن مبلغ

بدلیل احادیث متعدده در فضایل نماز چاشت وارد است + از آنجمله آنست که گفت

رسول خدا صلی الله علیه و سلم که کسی که محافظت کند بر دو رکعت نماز چاشت آمرزیده شوند

گناهان او و اگرچه باشند بمقدار کف دریا + و اقل نماز چاشت دو رکعت است چنانکه در حدیث

وارد است + و اکثر آن دوازده رکعت + راوی گفته آمدم رسول خدا را و او بود

در نماز و شنیده می‌شد سینه مبارک آنحضرت را آوازی و جوششی مانند آواز جوشیدن دیگ

بواسطه گریه + و روزه میداشتند آنحضرت در روز دوشنبه و پنجشنبه و سه روز از ماه

و روز عاشورا + و اندک بود افطار آن سرور در روز جمعه بعضی گفته در روز جمعه روزه میداشتند

و روزهٔ آنحضرت در شعبان بیشتر بود + ام سلمه گوید رضی الله تعالی عنها که ندیدم رسول خدا
صلی الله علیه و سلم که روزه داشته باشد دو ماه پی در پی الا شعبان و رمضان + حاصل احادیث
که در این باب وارد شده آنست که در شعبان بیشتر آن بود که آنحضرت چند روز افطار میکردند و
بسیار روز روزه میداشتند و گاهی تمام ماه روزه میداشتند + و حج گذاردند آنحضرت
بعد از آنکه فرض شد یک بار و قبل از آن دو بار حج گذاردند ﷺ فصل نهم در اسمای نبی
صلی الله علیه و سلم + فرمودند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که نام من
مُحَمَّدٌ + وَأَحْمَدُ + وَمَاحِي + یعنی نابود میکند خدای تعالی سبب من کفر را
وحاشر + یعنی پیش از همه کسان در قیامت محشور خواهم شد + وَعَاقِب + یعنی بعد از من
نبی دیگر مبعوث نخواهد شد + وَمُقَفِّي یعنی آخر پیغامبران علیهم السلام + وَنَبِيُّ الرَّحْمَة
وَنَبِيُّ التَّوْبَة + زیرا که توبه از امت من بمجرد استغفار مقبول است + وَنَبِيُّ الْمَلَاحِم
و آن جمع ملحمه است بمعنی جنگ و قتال و درین اشارتست بسوی کثرت جهاد و در شمائل آنحضرت
و نیز وارد اند از اسمای آنحضرت ﷺ أَمِين + وَأُمِّي + وَخَاتَم + وَشَاهِد + وَفَاتِح
ومصطفی + وَمُبَشِّر + وَمُتَوَكِّل + و باسمای که حضرت حق تعالی آنحضرت را خطاب فرموده
بَشِيرًا + وَنَذِيرًا + وَرَؤُف + وَرَحِيم + وَرَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ + وَمُحَمَّد
واحمد + وطه + ویس + ومزمل + وَمُدَّثِّر + وَعَبْدُ الله + وَمُذَكِّر
و اسمای دیگر نیز علما آنحضرت ذکر کرده اند و این اسما همه مبنا از صفات آن سرورست صلی الله علیه و سلم
فصل دهم در معجزات نبی صلی الله علیه و سلم ﷺ بدانکه بزرگترین معجزات آن سرور
صلی الله علیه و سلم قرآنست که هیچ بشر مثل اقصر سوره از آن نتواند آورد و خبر داده
از اخبار گذشته و از اخبار آینده مطابق واقع + و از جمله معجزات است که در غزوه

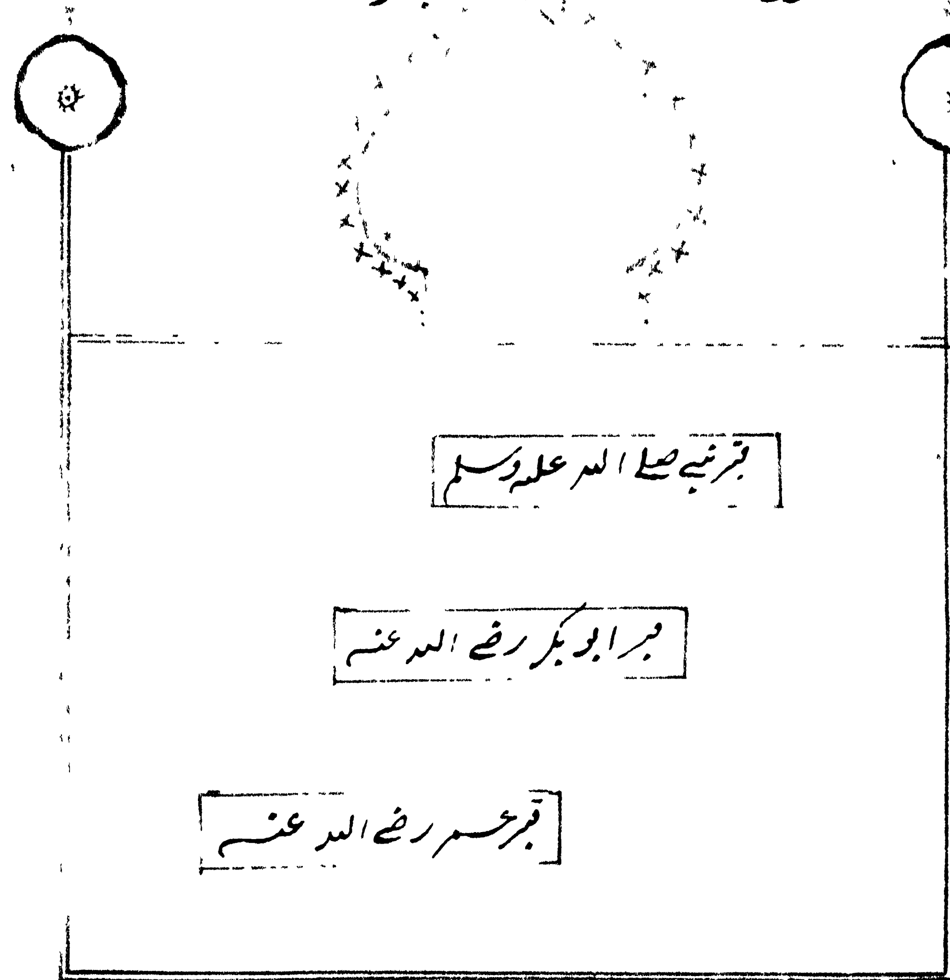
بود لشکر آن حضرت که سه هزار کس بر آبی اندک که یک کس را سیراب کند و القصه
پس اهل لشکر شکایت تشنگی بخدمت آنحضرت کردند آن حضرت صلی الله علیه وسلم
تیری از ترکش مبارک گرفتند و فرمودند این تیر را در آن آب نصب کنید پس جوشش کرد آب
تا آنکه سیراب گردیدند همه اهل لشکر + و از آنجمله آنست که آب از انگشتان مبارک
جاری شد تا آنکه قوم که ایشان یکهزار و چهارصد کس بودند آشامیدند از آن آب و وضو کردند
و از آنجمله آنست که در غزوه خندق در یک صاع جو هزار کس خوردند چنانکه ایشان
همه سیر شدند و طعام از حال اول افزون شد + و از آنجمله آنست که توشه لشکر سپری شد
پس آنحضرت بقایای آن را جمع کرد و دعای برکت بر آن فرمود بعد از آن تقسیم کرد تا انبان
لشکر پس کفایت کرد همه لشکر را + و از آنجمله آنست که چون روز فتح مکه معظمه آنحضرت
در مسجد حرام داخل شدند و دیدند آنحضرت چوبی که در دست داشتند بسوی بتان که در حوالی
کعبه معلق بودند اشارت میکردند و میفرمودند جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ الخ
یعنی آمد حق و رفت باطل آن بتان می افتادند + و از آنجمله آنست که آنحضرت فرمودند
که من آن سنگی را میشناسم که در مکه بر من سلام میکرد پیش از آنکه مبعوث شوم + و از آنجمله
آنست که تسبیح گفتند سنگریزها در دست آن حضرت صلی الله علیه وسلم + و از آنجمله آنست
که هرگاه برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم منبر ساختند ستونی که آنحضرت علیه السلام
بر آن تکیه زده خطبه میخواندند ناله و فریاد کرد + و از آنجمله آنست که فرمودند درختان را که
جمع شوید پس جمع شدند بعد از آن فرمودند متفرق شوید پس متفرق شدند + و از آنجمله آنست
که چون آن حضرت در غار پنهان شدند عنکبوت بر در آن غار تنید و کبوتر بیضه نهاد تا کفار
ندانستند که کسی در غار هست + و از آنجمله آنست که چون آنحضرت هجرت نمودند و

سراقه بن مالک از قبیله قریش بقصد قتل تعاقب آنحضرت نمود و هرگاه قریب آنحضرت رسید
پای اسب او در زمین درشت غرق شدی و تا وقتیکه از جناب ایشان نخواستی زمین پای اسب او را
نگذاشت + و از انجمله آنست که زنی کودک خود را که کل شده بود پیش آنحضرت آورد
آنحضرت دست مبارک خود بر سر آن کودک رسانیدند در حال به شد و موی وی هموار گشت +
و از انجمله آنست که دعای باران نمودند آنحضرت پس پیوسته یک هفته باران بارید بعد از آن
دعای رفع باران نمودند پس در حال سحاب منقطع گردید + و از انجمله آنست که اعرابی را
باسلام دعوت فرمودند و آن اعرابی گفت بر آنچه که میگوئی هیچ گواهست آنجناب فرمودند
آری درخت گواهی خواهد داد پس درخت پیش آمد و سه نوبت گواهی داد و بجای خویش رجوع کرد
و از انجمله آنست که بر نبوت وی صلی الله علیه وسلم سوسمار گواهی داد + و از انجمله است
که شکافته شد ماه بدعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم + و از انجمله آنست که مردی مرتد شد
و بمشرکان پیوست پس به آنحضرت خبر رسید که آن مرتد بمرد فرمودند او را زمین قبول نخواهد کرد
پس هر بار که دفن میکردند زمین او را بیرون می انداخت + و دیگر معجزات آنحضرت که هر کدام آنها
دلالت بر نبوت و صدق آن سرور میکنند بسیار است که بضبط کتابی یا قید دفتری در آید لهذا
درین مختصر اشهر معجزات آنحضرت که بر نبوت ایشان صادق و عاشقان شعائر حق مذکور نمود تا
باعث تاکید محبت ایشان بان سرور و سبب زیادت ایمان ایشان گردد + فصل
در وفات نبی صلی الله علیه وسلم = ابتدای مرض آنحضرت صلی الله علیه وسلم از درد سر است
و مدت بیماری آنحضرت دوازده روز بود + و چون مرض آنحضرت شدید گشت فرمودند
ابوبکر را تا در نماز امام جماعت باشد + آورده اند که در ایام بیماری آنحضرت سه روز
جبرئیل علیه السلام برای پرسش آمد و روز نزول او و در روز پنجم از پرسش فارغ گردید و صعود نمود

که اینک ملک الموت بر در ایستاده از تو دستوری میطلبد تا در آید و پیش از تو در حق احدی
اذن او ازو صادر نشده و بعد از تو نیز صدور نخواهد یافت + حضرت فرمودند ای [illegible] اورا
رخصت ده تا در آید پس ملک الموت در آمد و سلام کرد و گفت ای محمد خدای تعالی مرا بنزد تو
فرستاده و حکم کرده که بی اذن و فرمان تو نیایم اگر رخصت فرمائی روح مطهرت را قبض کنم و بعالم
علوی برم و الا مراجعت نمایم آن حضرت اشارت کردند با عزرائیل همچنانکه مامور است مشغول
شو پس وفات یافتند آن حضرت روز دوشنبه و دفن شدند دوم ربیع الاول + و بعضی دوازدهم هم گفته اند
سال یازدهم از هجرت و مدفون شدند آن حضرت در نیم شب چهارشنبه + و غسل دادند آنحضرت را
امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب + و عباس و پسران عباس فضل و قثم و امداد میکردند
در ریختن آب صالح و اسامة بن زید و تکفین کردند آنحضرت را در سه جامه سحولی + یعنی تکفین شدند
آنحضرت را در سه چادر که از قریه سحول که یکی از دهات یمن بود + و کنده شد قبر
آنحضرت جائی که قبض کرده شد روح پر فتوح آن سرور + یعنی زیر فرش مبارک در حجره عایشه صدیقه
و نماز گذاردند بر آنحضرت تنها تنها + یعنی امامت نکرد ایشان را هیچ کسی زیرا که
بر جنازه امام الوری کسی امامت نشاید + اول کسیکه نماز خواند بر آنحضرت علی ابن ابی طالب بود
و فرش کردند زیر آنحضرت در لحد چادر قطیفه که آنرا در حالت زندگی می پوشیدند + و
فرود آوردند آنحضرت را در لحد مبارک علی و فضل و قثم و بر لحد نهادند نه خشت خام +
و از عمر آنحضرت شصت و سه سال بود + و مدت نبوت آن سرور بیست و سه سال + سیزده سال
بعد از نبوت در مکه بودند و ده سال در مدینه + متولد شدند آنحضرت بروز دوشنبه + و مبعوث شدند
بروز دوشنبه + و هجرت کردند از مکه بروز دوشنبه + و داخل شدند در مدینه بروز دوشنبه + و متوفی شدند
دوشنبه + و گذاشتند آنحضرت سلاح خود و استر خود + و دو چادر یمنی + و ازاری عمانی

و در جامه صحاری و قمیص صحاری + و جبه یمنیه و خمیصه + یعنی چادر علم دار + و گلیم سفید
و چهار تاج خواجه غیر بلند + و درمی قدیم که الا در جای حکم مسلمانان وقف کرده بغداد

صورت روضه مبارک



فصل دوم از ده در رویت نبی صلی الله علیه وسلم راوی گوید که گفتند آنحضرت صلی الله علیه وسلم
که هر کسی که ببیند مرا در خواب پس تحقیق که مرا دیده است چه شیطان بصورت من متمثل نمی‌شود
و گفتند کسی که ببیند مرا در خواب خواهد دید مرا در بیداری + یعنی در آخرت + حضرت
شیخ ابو الحسن اشعری در کتاب الابانه گفته که بهترین لذات نعیم بهشت رویت است بعد از آن

او

رویت النبی صلی الله علیه وسلم بیت که جمالت جنت فردوس هم خیرم ز رخ ست
با جمالت آتشی هم ز رخ جنت خوشترانست ✽ خدایا نصیب کردان مارا و جمیع مسلمانان را
رویت خیر و روی جنت که محمد صلی الله علیه وسلم ✽ فصل بیست و دوم در نسب نبی صلی الله
علیه وسلم ✽ شعر ✽ ابو القاسم محمد است صلی الله علیه وسلم ✽ بن عبد الله
بن عبد المطلب ✽ بن هاشم ✽ بن عبد المناف ✽ بن قصی ✽ بن کلاب
بن مره ✽ بن کعب ✽ بن لوی ✽ بن غالب ✽ بن فهر ✽ بن مالک
بن نضر ✽ بن کنانه ✽ بن خزیمه ✽ بن مدرکه ✽ بن الیاس
بن مضر ✽ بن نزار ✽ بن معد ✽ بن عدنان ✽ بن اد ✽ بن ادد
بن یسع ✽ بن همیسع ✽ بن سلامان ✽ بن حمل ✽ بن قیدار ✽
بن اسمعیل ✽ بن ابراهیم الخلیل ✽ بن تارخ ✽ بن ناحور ✽ بن
ساروغ بن راعو بن فالغ بن عابر بن شالح بن ارفخشاد
بن سام بن نوح ✽ بن لمک ✽ بن متوشلخ ✽ بن خنوخ ✽ بن
یارد ✽ بن مهلائیل بن قینان ✽ بن انوش بن شیث
بن آدم ابو البشر و ابو محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین ✽
و این مختار اکثر علما است ✽ وقیل عدنان ✽ بن ادد ✽ بن مقوم ✽ بن
ناحور بن تارخ ✽ بن یعرب ✽ بن یشجب ✽ بن نابت ✽ بن اسمعیل
بن ابراهیم ✽ و بعضی از ابراهیم تا آدم علیهما السلام بسیار اختلاف ست ذکر آن
درین مختصر مناسب نداشت ✽ و مادر آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمنه است
بنت وهب ✽ بن عبد مناف بن زهره بن کلاب ✽ بن مره

فصل چهارم در ذکر اعمام نبی و عمات آن صلی الله علیه وسلم اعمام آنحضرت یازده

حارث و ابوطالب و زبیر و حمزه و ابولهب و غیداق و مقوم

و ضرار و عباس و قثم و عبدالکعبه و حجل و عمات آنحضرت

شش بودند ام حلیم و برة و عاتکه و صفیه و اروی و امیمه

و بودند عبدالله پدر آنحضرت صلی الله علیه وسلم و ابوطالب و زبیر و
عبدالکعبه و ام حلیم و امیمه و برة و عاتکه و اروی از یک مادر مسماة فاطمه
بنت عمرو و بودند حمزه و صفیه و مقوم و حجل و غیداق از یک مادر مسماة هاله
بنت وهیب و بودند عباس و ضرار و قثم از یک مادر مسماة نتیله بنت جناب
و بود حارث از صفیه بنت جندب و ابولهب از لبنی بنت هاجر و ایمان
آوردند از این جماعت حمزه و عباس و صفیه و قبل عاتکه و اروی و ابوطالب
نیز ایمان آوردند فصل پنجم در ذکر ازواج نبی صلی الله علیه وسلم تحت آنحضرت
در عقد نکاح آوردند خدیجه بنت خویلد را و آن پیشتر از هجرت سه سال فوت کرد
و چون خدیجه فوت کرد بنکاح آورد سوده بنت زمعه را و وی نزد آنحضرت
پیر شد و نوبت خود را بعایشه بخشید و فوت کرد در شوال سنه پنجاه و چهار از هجرت
و بنکاح آورد عایشه بنت ابوبکر صدیق را در مکه معظمه در شوال پیشتر از هجرت
سه سال و آن وفات یافت در مدینه بعد هفدهم رمضان سنه پنجاه و هشت
و بنکاح آورد حفصه بنت عمر فاروق را و آنرا یکبار طلاق داد بعد از آن بامر
حق تعالی رجعت کرد وفات یافت در شعبان سنه چهل و پنج و بنکاح آورد
زینب بنت خزیمه را و وی نزد آنحضرت زنده نماند مگر اندک دو ماه یا سه ماه

ودان

وفات یافت در ربیع الثانی سال چهارم از هجرت و بنکاح آوردند
ام سلمه بنت سهیل را وفات یافت در سنه ۵۹ پنجاه و نه از هجرت و بنکاح آوردند
زینب بنت جحش را وفات یافت در سال سیم از هجرت و بنکاح آوردند
ام حبیبه بنت ابو سفیان را و مهر او چهارصد دینار بود و اللّٰه نجاشی ملک حبشه
از روح او را کرده بود وفات یافت در سال چهل و چهارم از هجرت و بنکاح
آوردند جویریه بنت حارث را و او در سال پنجاه و شش فوت کرد و بنکاح آوردند
میمونه بنت حارث عامریه را در موضع سرف در سال هفتم از هجرت وفات یافت
در همان موضع که آنحضرت ویرا بنکاح آورده بودند در سال پنجاه و یکم از هجرت
و بنکاح آوردند صفیه بنت حیی را و وی از اولاد هارون بن عمران علیه السلام بود
اسیر شد در غزوهٔ خیبر پس آنحضرت اللّٰه را خواستند و آزاد کردن مهر او کردند
وفات یافت در سنه ۵۲ پنجاه و دو از هجرت و مهر ازواج طیبات آنحضرت
صلی اللّٰه علیه و سلّم هر زنی را پانصد درم بود مگر صفیه و ام حبیبه چنانکه مذکور شد

فصل سیوم در اولاد نبی صلی اللّٰه علیه و سلّم جمله اولاد نبی علیه السلام هفت بودند
سه پسر قاسم و عبد اللّٰه که طیب و طاهر لقب وی است و چهار دختر
زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه و در ترتیب ولادت اولاد آنحضرت چنین گفته
که اول آنها قاسم و بنام وی کنیت آنحضرت بود یعنی آنحضرت را ابو القاسم میگفتند
و وی پیدا شد قبل بعثت نبی صلی اللّٰه علیه و سلّم و بعد دو سال فوت کرد و در آن وقت هم
وحی بر آنحضرت نازل نشده بود و دوم آنها زینب است و آن نیز قبل بعثت پیدا شد
و با پدر مشرف کرده و وی در نکاح ابو العاص بن ربیع بود و بر او ملیح او یک پسر

علی نام و یک دختر امامه پسر در حالت صغر فوت کرد و امامه حباله شد از امیر
امیرالمومنین علی کرم الله وجهه بنکاح آورد بعد از وفات فاطمه رضی الله عنها و از آن
هیچ یک فرزند شد او و فوت شد زینب در سال هشتم از هجرت و سیوم آنها رقیه
و آن نیز قبل نبوت متولد شد و باسلام مشرف گردید و آن در نکاح حضرت عثمان بن عفان بود و از آن
پسری عبد الله نام شد او در حالت صغر فوت کرد و رقیه وفات یافت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم
در جنگ بدر بود و چهارم آنها ام کلثوم است و آن نیز قبل بعثت متولد گردید و باسلام مشرف شد
و وی نیز بعد فوت رقیه بنکاح حضرت عثمان بن عفان در آمد و در سال نهم از هجرت وفات یافت
و از آن هیچ یک فرزندی نشد و پیش از عثمان رقیه در عقد عتبه بن ابولهب و ام کلثوم
در عقد عتیبه بود و پنجم آنها فاطمه است و وی رضی الله عنها نیز متولد شدند قبل نبوت
پنج سال و باسلام مشرف شد و آن در نکاح امیرالمومنین علی ابن ابی طالب بود و اولاد او
سه پسر حسن و حسین و محسن و سه دختر زینب و ام کلثوم و رقیه
اما محسن در صغر سن در گذشت و فوت کرد حسن رضی الله عنه در سنه ۵۰ از هجرت
زهری که جعده بنت اشعث بامر یزید بن معاویه آنحضرت را نوشانیده بود و مقتول شد
حسین رضی الله عنه در کربلا بروز جمعه بعد از ظهر دهم محرم سنه ۶۱ شصت و یک از هجرت
و قتل کرد آنحضرت را شمر بن ذی الجوشن و خولی اصبحی سر مبارک از بدن مطهرش جدا کرد
پیش عبید الله بن زیاد آورد و بر آورد سر مبارک پیش عبید الله ... ظلم و دیگر
شداید و تکالیف که بآن جگر سبط رسول الله و لخت جگر فاطمه زهرا و دیگر اهل بیت
رسول الله رسیده نوشتن راست نباید لهذا بر همین قدر کفایت کرده شد و وقتی که آنحضرت
رضی الله عنه بیست و پنج حج پیاده گذارده بود و در روز و شب هزار رکعت نماز ادا میکرد

اجداد

و از جناب حسنین کلمباء اخوله بعد رضوان الله علیهما و علی من احبهما و فوت کرد
رقیه بنت فاطمه قبل از بلوغ و زینب را عبد الله بن جعفر بنکاح در آورده و ورا اولادی
پسری علی نام و ام کلثوم را بنکاح آورده امیر المومنین عمر بن خطاب و ورا اولادی
پسری زید نام و جناب حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها وفات یافت بعد از شش ماه
از وفات نبی صلی الله علیه و سلم عائشه گفته رضی الله عنها که هیچ کسی در حرکات و سکنات
و حسن سیرت و لطف سریرت و اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده از فاطمه زهرا
مشابه برسول صلی الله علیه و سلم ندیدم و هرگاه فاطمه بخانه پدر آمدی بنا بر کمال
تعظیم او بر پای خاستی و او را استقبال کرده بر جای خود بنشاندی و خدمت رسول
بدینها او رفتی فاطمه نیز با آنحضرت همین طریق سلوک داشتی قسم ششم[٦] از اولاد نبی
عبد الله است و وی بعد از نبوت متولد شد[٩] لهذا او را طیب و طاهر ملقب شد و عبد الله نیز
در حال طفولیت فوت کرد و این همه پسر و هر چهار دختر از بطن خدیجه بودند رضی الله تعالی عنها
و قسم هفتم از اولاد نبی ابراهیم است و آن از بطن ماریه قبطیه سریه آن حضرت بوده متولد شد
و در حال صغر در گذشت فصل [illegible] در ذکر چهار یاران و خلفاء آن صلی الله علیه و سلم
و بعضی از فضایل ایشان رضی الله عنهم اول خلیفه بحق ابو بکر صدیق است رضی الله عنه
و اسم مبارکش عبد الله است آنحضرت پسر ابو قحافه عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب
بن لوی است و عثمان پدر آنحضرت نیز با ایمان مشرف گردید و مدت خلافت آن جناب
دو سال و سه ماه است و در این ایام کشته شد مسیلمه کذاب که دعوای نبوت کرده بود
و فتح شد بحره و وفات یافت آنحضرت روز سه شنبه بیست و هشتم[٢٨] جمادی الثانی سنه[١٣]
سیزدهم از هجرت و مدفون گردید در حجره عائشه نزد قبر نبی صلی الله علیه و سلم

روشن است که سر آنحضرت مقابل سینه رسول خدا است صلی الله علیه وسلم و عمر آنحضرت
نیز شصت و سه سال بود قال النبی صلی الله علیه وسلم اما انك یا ابابكر اول من
یدخل الجنة من امتی یعنی گفت نبی صلی الله علیه وسلم بدرستی که تو ای ابوبکر اول کسی هستی
که داخل جنت شود از امت من الخ قال صلی الله علیه وسلم لابی بکر انت صاحبی
علی الحوض وصاحبی فی الغار یعنی گفت نبی صلی الله علیه وسلم ابوبکر را که تو صاحب منی بر حوض کوثر
و صاحب منی در غار. دوم خلیفه نبی امیر المومنین عمر بن خطاب بن نفیل بن عبد العزی
بن رباح بن عبد الله بن قرط بن رباح بن عدی بن کعب است رضی الله عنه و مدت
خلافت آنحضرت ده سال و شش ماه است و در ایام فتح شد دمشق و حمص
و قنسرین و حلب و انطاکیه و منبج و قیساریه و نابلس و قدس و فامیه
و موصل و اهواز و مصر و اسکندریه و همدان و ری و جرجان و قزوین
و طبرستان و طرابلس و هراة و غیر آن از بلاد روم و شام و فارس و تفصیل آن
در کتب مبسوط است. شهید شد آنحضرت بروز شنبه سلخ ذی حجه سنه ۲۳ بیست و سه از هجرت
بضرب خنجر که ابو لولوه فیروز غلام مغیره در پهلوی آنحضرت زد آنحضرت در نماز بود
و مدفون کردند آنحضرت نیز در حجره عائشه نزد قبر ابی بکر رضی الله عنهما و عمر آنحضرت هم
شصت و سه سال بود. راوی گفت دیدم آنحضرت را که خطبه میخواند و برو ازاری بود که
دوازده پیوند داشت بالکه ملک چندین ممالک بقبضه اقتدار او بود. قال النبی صلی الله
علیه وسلم لو كان بعدی نبیا لكان عمر بن الخطاب
یعنی گفت نبی صلی الله علیه وسلم اگر بعد من نبی بودی هر آینه عمر بن خطاب بودی
وقال صلی الله علیه وسلم ان الله جعل الحق علی لسان عمر وقلبه

یعنی خدای تعالی پیدا کرد در اسلام بسبب عمر دولت آن. وقال صلی الله علیه وسلم

مَا مِنْ نَبِیٍّ اِلَّا وَلَهُ وَزِیرَانِ مِنْ اَهْلِ السَّمَاءِ وَوَزِیرَانِ مِنْ

اَهْلِ الْاَرْضِ فَاَمَّا وَزِیرَایَ مِنْ اَهْلِ السَّمَاءِ فَجِبْرِیلُ

وَمِیکَائِیلُ. وَاَمَّا وَزِیرَایَ فَاَبُوبَکْرٍ وَعُمَرُ

یعنی نیست نبی مگر که اورا دو وزیر از اهل آسمان اند، و دو وزیر از اهل زمین، اما دو وزیر آن

از اهل آسمان جبرئیل و میکائیل اند، و از اهل زمین ابوبکر و عمر. سیم خلیفه امیر المومنین

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد الشمس بن مناف است رضی الله عنه. و مدت

خلافت آنحضرت دوازده سال و سی ماه است. و در این ایام فتح شد افریقیه، و جمع کرد

قرآن را زید بن ثابت، و عبد الله بن زبیر، و سعید بن عاص، و عبد الرحمن بن حارث

بامر آنحضرت رضی الله عنهم. مقتول شد آنحضرت هجدهم [۱۸] ذی حجه سنه [۳۵] سی و پنج از هجرت

در غوغای عام از اهل کوفه، و بصره، و مصر بر بالای آن نفذ، و آنحضرت در آن وقت

در تلاوت قرآن بود و قاتل آنحضرت معلوم نیست و مدفون کردند بعد از سه روز از قتل در بقیع

و عمر آنحضرت هشتاد [۸۵] و پنج ساله بود. جابر گوید رضی الله عنه که روزی پیش نبی صلی الله علیه وسلم

جنازه شخصی را آوردند تا آنحضرت بر نماز جنازه او خواند آنحضرت صلی الله علیه وسلم

نماز بر جنازه او نخواندند و فرمودند این شخص با عثمان بغض داشت پس خدا با این شخص بغض داشت

قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ لِکُلِّ نَبِیٍّ رَفِیقٌ وَرَفِیقِی فِی الْجَنَّةِ عُثْمَانُ

یعنی هر نبی را رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان بن عفان است. چهارم خلیفه

امیر المومنین علی بن ابی طالب بن عبد المطلب است کرم الله وجهه. و مدت خلافت

آنحضرت سه سال و شش ماه است و در این مدت بسیار بار با خارجیان جنگ کرد و تفصیل آن

در کتب مبسوطات. شهید شد آنحضرت در کوفه بصباح هفدهم رمضان قبل بستم

آن سال چهلم از هجرت و شهید کرد آنحضرت را عبد الرحمن بن ملجم و آنحضرت در نماز بعد

و مدفون گردید در نجف و عمر آنحضرت بنز شصت و سه سال بود قال النبي

صلى الله عليه وسلم لعلي أنت أخي في الدنيا والآخرة

یعنی گفت نبی صلی الله علیه وسلم علی را که تو برادر منی در دنیا و آخرت ایضاً

قال النبي صلى الله عليه وسلم من كنت مولاه فعلي مولاه

یعنی هر که را من مولی و هم علی مولی ویست ایضاً قال النبي صلى الله عليه وسلم

أنا مدينة العلم وعلي بابها یعنی من شهر علم ام و علی دروازه آن شهر است

پوشیده نماند که فضایل آنحضرت رضی الله عنهم زیاده از آنست که ضبط در آید لهذا باین قدر

کفایت کرده شد و باید دانست که نزد سنیان افضلیت میان هر چهار خلیفه

رسول صلی الله علیه وسلم بترتیب خلافت است و چون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

وفات یافت امر خلافت بحضرت حسن بن علی بن ابی طالب قرار گرفت و آنجناب

بعد از شش ماه از امر خلافت کناره نمود و خلافت را بمعاویه بن ابو سفیان داده و

خود بمدینه عزلت گزیدند. فصل پنجم در تعظیم و توقیر آل نبی و اصحاب و ازواج آنسرور

صلی الله علیه وسلم و اسامی عشره مبشره. قال النبي عليه السلام معرفة

آل محمد براءة من النار وحب آل محمد أمان من العذاب یعنی شناختن آل محمد

و توقیر و تعظیم آل محمد باعث نجات است از دوزخ و حب آل محمد باعث امانست از عذاب

وقال عليه السلام إن فاطمة سيدة نساء أهل الجنة یعنی بدرستیکه

که فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و قال عليه السلام الحسن والحسين شباب أهل الجنة

یعنی حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت اند. وقال الله تعالی وازواجه امهاتهم
یعنی گفت خدای برتر که ازواج نبی مادران مومنان هستند. وقال النبی صلی الله علیه
وسلم مثل اصحابی کمثل الملح فی الطعام لا یصلح الطعام الا به. یعنی گفت
نبی علیه السلام مثل اصحاب من مثل نمک است در طعام یعنی چنانکه طعام بدون نمک نیک نشود
هم چنان ایمان بدون تعظیم و توقیر اصحاب من نیک نشود. وقال النبی علیه السلام
من سب اصحابی فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین یعنی گفت نبی علیه السلام هر که دشنام داد
اصحاب مرا پس بر آن شخص لعنت خدا است و لعنت فرشتگان و لعنت تمام مردمان است.
وقال علیه السلام من ابغض الصحابة وسبهم فلیس له فی المسلمین حق
یعنی هر که بغض داشت با اصحاب من و دشنام داد ایشان را پس نیست مر او را حقی در مسلمانان
یعنی آن کس در شمار مسلمانان نیست. و باید دانست که از جمله اصحاب آنحضرت ده کس اند
که ایشان را آنسرور علیه السلام بشارت جنت داده اند پس بر مومن واجب است اعتقاد کردن
که ایشان حضرات از اهل بهشت اند یعنی هر چهار خلیفه آنحضرت که ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب
و عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب اند و شش اصحاب دیگر یعنی طلحه بن عبید الله و زبیر
بن عوام و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده
بن جراح و همچنین حضرت خدیجه کبری و فاطمه زهرا و حسنین را هم بشارت
جنت داده اند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین. فصل نوزدهم در ذکر چهار امام
رحمهم الله تعالی ذات با برکات هر چهار حضرات ایشان جلاء ملت احمدیه گردانیده اند و از اجتهادات
ایشان راضی و خوشنود شده. اکثر بن خیر امت است که امت محمدیه صلی الله علیه وسلم بر دو
اقوال و افعال ایشان متمسک اند اول ایشان امام اعظم ابو حنیفه کوفی است و اسم ایشان نعمان بن ثابت

بن زوطا بن ماه است و زوطا که جد امام است از اهل کابل بود و ثابت پدر آنحضرت
در اسلام متولد گردید و در حال صغر بشرف خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
مشرف گردید و آنحضرت و آنحضرت در حق ثابت و ذریه او دعای برکت فرمودند
و امام حنیفه فقه از حماد بن سلیمان و قراءت و حدیث از نافع مولی ابن عمر و از عطاء
بن رباح و جعفر صادق و غیرهم رضی الله عنهم کسب کرده و قاضی ابو یوسف و محمد بن حسن شیبانی
و دیگر جمعی کثیر از آنحضرت اخذ علم کردند و گویند که امام صحبت چهار کس از اصحاب رسول علیه السلام
دریافته و از جناب ایشان کسب حدیث کرده یعنی انس بن مالک را در بصره و عبدالله
بن ابی اوفی را در کوفه و سهیل بن سعد را در مدینه و ابو الطفیل عامر بن واثله را در مکه
متولد گردید آنحضرت در سنه ۸۰ هشتاد در کوفه و وفات یافت در سنه ۱۵۰ یکصد و پنجاه در بغداد
گویند ابوجعفر منصور امام را از کوفه به بغداد برد و به او قبول کردن قضا تکلیف نمود و چون آنحضرت
را انکار او اصرار کردند منصور در غضب آمد و صد تازیانه زده در ده روز هر روز ده تازیانه و
محبوس کرده بودند تا که وفات یافت آنحضرت در حبس منصور و مدفون در مقبره خیزران
آنحضرت در علم و عمل و زهد و تقوی یگانه وقت بود و سی سال افطار نکرد و چهل سال
به وضوی عشا نماز صبح را ادا کرد و در هر شب جمیع قرآن را در یک رکعت ختم می‌نمود و همسایه‌ها
در شب آواز گریه او چنین که همه یگان برو رحمت‌ها می‌گفتند و گویند که در جایی که
روح پاک امام قبض کرده شد هفت هزار ختم قرآن کرده بود یحیی بن معین که از اکابر دین است گفته
که قرائت نزد ما قرائت حمزه است و فقه فقه ابی حنیفه و بر این طریقه یافتم مردمان را
امام مالک است و او ابو عبدالله مالک بن انس مدنی است علم از ربیعه و قراءت و حدیث
از نافع مولی ابن عمر و از زهری و جعفر صادق و غیرهم رضی الله عنهم کسب کرده و آنحضرت

او استاد امام شافعیست ؛ در علم قرآن و سنت و اقوال صحابه نظیر نداشت ؛ و هرگاه حدیث
روایت کردی وضو ساختی و جامه پاک تر پوشیدی و بر کرسی نشسته حدیث گفتی
و هرگز در راه با ایستاده حدیث روایت نکردی با آنکه ضعف پیری در وی اثر کرده
و همواره در مدینه منوره پیاده رفتی و گفتی که در شهری که جسد مطهر نبی صلی الله علیه و سلم
در زمین باشد چگونه سوار شوم ؛ ابن وهب که از ائمه دین است گوید شنیدم منادی در مدینه
ندا کننده ای که می گفت نیست کسی متقی تر از مالک بن انس ؛ متولد در نود و پنج ۹۵ و در
ربیع الاول سال یکصد و هفتاد و نه ۱۷۹ وفات یافت در مدینه و در بقیع مدفون گردید ؛ و سیم ایشان
امام شافعیست و آن ابوعبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب
بن عبید الله بن عبد یزید بن هاشم بن مطلب بن عبد مناف است ؛ نسب آن امام با
نبی علیه السلام در عبد مناف مذکور جمع میشود ؛ و آن امام از اصحاب امام مالک بود
در علم کتاب الله و سنت رسول الله و کلام صحابه و اخبار ایشان و اختلاف اقوال علما
و کلام عرب و لغت و شعر قرین نداشت ؛ امام احمد بن حنبل گوید که ناسخ حدیث و منسوخ آن
نشناختم تا وقتی که با صحبت شافعی رضی الله عنه میسر شد ؛ و قاسم بن سلام که از اکابر دین است
گوید ندیدم کسی کاملتر از شافعی ؛ راوی گوید تمامی علما از اهل اصول و فقه و لغت
و نحو و غیر آن متفق اند بر امانت آن امام و عدالت و زهد و پرهیزکاری و حسن سیرت و بلندی قدر
و سخاوت ؛ متولد در مدینه غزه سال یکصد و پنجاه ۱۵۰ و وفات یافت در مصر روز جمعه ماه رجب
سال دوصد و چهار ۲۰۴ و مدفون در قرافه صغری ؛ و چهارم ایشان امام احمد بن حنبل است
و آن ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدالله بن حیان
شیبانی مروزی است ؛ سلسله نسب آن امام از جانب مذکور به بنت و اسطه به نزار بن معد از جمله

نبی علیه السلام منتهی می‌شود + اصل آنحضرت از مرو است ومتولد شد در بغداد در سال یکصد
شصت وچهار + در علم وپرهیزکاری یگانهٔ عصر بود گویند هزار هزار حدیث یاد داشت واز
اصحاب امام شافعی بود وجماعتی کثیر از اکابر دین از آنحضرت روایت حدیث کرده‌اند +
وفات یافت روز جمعه شانزدهم [۱۶] ربیع الاول از سنه [۲۴۱] دویست وچهل ویک در بغداد ومدفون شد
در مقبرهٔ باب حرب بن عبد الله + ابن خلکان گوید که شمار کرده شد کسانی که بر جنازهٔ آن امام
حاضر آمد از مردان هشتصد هزار کس بود + واز زنان شصت هزار + ودر آن روز بیست هزار کس
از نصاری ویهود ومجوس مشرف باسلام شدند + فصل بیستم در نزول اسمعیل وهاجر وظهور
آب زمزم + باید دانست که در ایام نبوت ابراهیم از برکت قدوم اسمعیل علیهما السلام
آب زمزم ظاهر گردید + ودر وجهش چنین منقول است که چون اسمعیل از ابراهیم در زمین شام
از بطن هاجر بزاد سارا خاتون حلیل الرحمن را از هاجر رشک آمد وابراهیم را فرمود که دل
جانم نخواهد که هاجر وپسر او ببری وبموضعی که درو آب وآبادانی نباشد بگذاری + و اسمعیل
در آن زمان شیرخواره بود + حضرت ابراهیم متأمل شد جبرئیل علیه السلام وحی آورد که
ای ابراهیم هرچه سارا میگوید قبول کن پس ابراهیم بر براق نشسته وهاجر واسمعیل را سوار کرد
واندک زمانی از شام بزمین حرم آمد ودر وادی مکه ایشان را با اندکی آب وتمر
بگذاشت ورو بسوی خانهٔ کعبه که در آن وقت بر مثال پشته بلند بود آورد وفرمود

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ
رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي
إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

یعنی ای پروردگار ما بدرستی که من ساکن کرده‌ام بعضی از فرزندان خود را بر در خانهٔ

خداوندا گذاشتم بعضی آب ندارد نزدیک خانه تو که حرام کرده شده است در وصید
تعالی ای پروردگار ما تا برپای دارند نماز را پس بگردان دلهای بعضی از مردمان را که مشتاق شوند
بسوی ایشان و روزی ده ایشان را از میوه‌ها شاید که ایشان سپاس‌داری کنند نعمتهای ترا
و بعد از آن حضرت ابراهیم متوجه شام گردید پس هاجر چند روز بود ایشان آب و خرما داد
برد و چون آب سپری گردید و اسمعیل تشنه گشت هاجر مضطرب گردیده بر بالای کوه صفا برآمد
و هر طرف نگریست تا شاید کسی بنظر در آید و چون کسی بنظر نیامد از بالای او فرود آمد
و از وادی بسرعت تمام گذشته بر بالای کوه مروه برآمده هر طرف نگریست همچنین هفت
نوبت آنجناب از غایت بیقراری گاهی بر صفا برمی‌آمد و گاهی بر مروه + ابن عباس
رضی الله عنه گفت نبی علیه السلام که بهمین سبب حاجیان میان صفا و مروه می‌دوند +
و نوبت هفتم جناب هاجر بر کوه مروه بود دید شخصی را که قریب اسمعیل ایستاده است و
بپاشنه خود زمین را میکاود و هاجر بشتاب آنجا بجانب اسمعیل روان گردید و چون نزد
اسمعیل رسید دید از موضع قدم آن ملک آب جوشش میزند و آن ملک از نظر غایب شد
و شنید که میگوید ای هاجر اندیشه اسمعیل مکن اسمعیل و پدرش خانه خدا را
بنا خواهند کرد و الله تعالی اهل او را ضایع نخواهد کرد اینجا و از ظهر او خاتم انبیا و
خلاصه اصفیا که محمد مصطفی است صلی الله علیه وسلم پیدا خواهد شد پس هاجر از این بشارت
شاد گشت و آن آب را از دست برداشته در مشک گرفت و هر قدر که بر میداشت باز آن قدر
پر از آب میشد تا آنکه هاجر اطراف آن چشمه را بگل و سنگ گرفت تا آب برون نرود
و چون نزد هاجر از شدت هم خبری بود حق تعالی آب زمزم را خاصیتی کرامت کرد که هم
دفع گرسنگی کرد و هم دفع تشنگی + راوی گوید در همین وقت جمعی از قبیله جرهم در حوالی مکه

فرود آمدند ناگاه مرغان دیدند که در پرواز اند بر وضعی که بر سر آب می‌پرند
باهم گفتند که ما بارها ازین بیابان گذشته ایم و هرگز درین موضع آب ندیدیم اکنون شاید
چشمه پیدا شده که مرغان برگرد او می‌پرند پس بعد از تجسس بسیار بر آب اطلاع یافتند
و بآن جانب منبعث شدند و بچشمه زمزم رسیده هاجر مادر اسمعیل را دیدند بر سر
آن چشمه نشسته پس از هاجر صورت قضیه معلوم کرده دانستند که الله تعالی مادر و پسر را
بدین کرامت مخصوص گردانیده لاجرم از حضرت هاجر رخصت طلبیدند تا در اینجا اقامت
کنند جناب مادر اسمعیل ملتمس آن جماعت را قبول فرموده گفت بشرط که تصرف ایشان
در این آب بطریق طلب باشد و باندک فرصت خلقی نامحدود و بحد و عدی بر چشمه مقیم گشتند
و بالحجم شدن آب چندان خاک از آن مقام برداشته بر گرد آن چشمه ریختند تا آن چشمه
جای متعارف گردید + و مادر اسمعیل بعد چندی فوت کرد و حضرت اسمعیل در قوم جرهم
نشو و نما یافته با ایشان وصلت نمود + و بعد از چندگاه حضرت ابراهیم باز در مکه آمدند
و بفرمان حق تعالی با حضرت اسمعیل باهم شده مشغول بنای کعبه شدند + و تا حیات اسمعیل امر ریاست
و حکومت مکه و تولیت خانه کعبه باو تعلق داشت و بعد از آن حضرت بر نابت که اکبر اولاد
آنحضرت بود قرار گرفت و بعد نابت چون اولادش صغیر بودند منصب ریاست بمضاض بن عمرو
جرهمی منتقل گشت و چندگاه در اولاد مضاض قرار گرفته باز رجوع باولاد حضرت
اسمعیل کرد فصل بست و یکم در فواید دیگر + و در این چند نوع است + نوع اول در بیان فضایل
ذکر و صلوة و تسبیح قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ هِيَ أَفْضَلُ الذِّكْرِ
یعنی کلمه لا اله الا الله افضل تمامی ذکر است + یعنی نیست معبود بحق مگر الله
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَهَا ثُمَّ مَاتَ عَلَىٰ ذٰلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ

یعنی نیست بنده از بندها که گفت این کلمه‌ها و بعد آن بمرد بر این کار که داخل شد جنت را

وقال علیه السلام ما من احد یشهد ان لا اله الا الله وان محمدا

رسول الله الا حرمه الله علی النار یعنی نیست کسی که گواهی دهد بآنکه نیست

معبودی بجز الله و بدرستی که محمد رسول خداست مگر که حرام گرداند او را خدای بر دوزخ

یعنی بر دوزخ حرام است که بدن گوینده این کلمه و اعتقاد کننده آن را مس کند ایضا گفت

نبی صلی الله علیه وسلم هر که بگوید بعد هر نماز فریضه سبحان الله سی و سه مرتبه والحمد لله سی و سه مرتبه

والله اکبر سی و چهار مرتبه آمرزیده شوند گناهان او اگرچه باشند مانند کف دریا

ایضا گفت علیه السلام دوست‌ترین کلام نزد خدای چهار است سبحان الله والحمد لله

ولا اله الا الله والله اکبر ایضا گفت نبی صلی الله علیه وسلم هر که صلوة تسبیح

هر روز یک مرتبه و اگر نتواند در هر جمعه یک مرتبه و اگر نتواند در هر ماه یک مرتبه و اگر نتواند در هر سال یک مرتبه

و اگر نتواند در عمر خود یک مرتبه بخواند الله تعالی آن شخص را از جمیع آفات نگاه دارد و تمام گناهان

او مقدم و موخر بیامرزد و صلوة تسبیح چهار رکعت است در هر رکعت باید که بخواند

بعد فراغ از قرائت و سوره سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

پانزده بار بعد آن در رکوع رود و این کلمات ده بار بخواند بعد آن سر را از رکوع

بردارد و ایستاده شود و این کلمات ده بار بخواند بعد آن در سجده رود و این کلمات

ده بار بخواند بعد آن سر از سجده بردارد و بنشیند و این کلمات ده بار بخواند بعد آن

سجده دوم رود و این کلمات ده بار بخواند بعد آن سر از سجده بردارد و بنشیند و آن

کلمات ده بار بخواند و بعد آن ایستاده شود و این یک رکعت است و عدد کلمات

طیبات در آن هفتاد و پنج رسید و بر همین طرز در هر رکعت کلمات مذکور هفتاد و پنج بخواند

و نمازها تمام کنند ط نوع دوم در بیان اولاد و ازواج بعضی از انبیای دیگر و بیان
مدت اعمار ایشان علیهم السلام ط بدانکه آدم علیه السلام را از جناب حوا
بیست و یک بطن متولد شدند و قیل پانصد شکم پسر و دختر توام + و قیل ذلک
و مدت عمر آن حضرت نهصد و سی سال بود + و قیل نهصد و شصت + و از ابتدای
آدم تا بعثت محمد علیهما السلام شش هزار و هشتصد سال + و قیل اکثر من ذلک
و در مدت حیات آنحضرت تمامی مردم بر ملت واحد بودند + و نوح علیه السلام سه پسر بود
سام + حام + یافث + گویند روزی بعد طوفان حضرت نوح علیه السلام در عالم
سکر بود و در آن حالت چادر از بدن مبارکش جدا گشت و عورت آنحضرت منکشف شد
حام اینحال را مشاهده کرد و در ستر عورت پدر بزرگوار نکوشید و بهر لهو و خنده ظاهر کرد
و ایشان در بازار بودند پس سام + و یافث + از بازار یک جامه را جمع نموده
بی آنکه نظر خود را بر عورت آنحضرت اندازند بر بدن مبارک او آن جامه پوشیدند انگاه که
حضرت نوح بهوش آمدند کار هر سه را معلوم کردند فرمودند لعنت خدا بر حام + و برکت خدا
واحد او بر سام + و یافث باد + و حام بنده سام + و یافث باشد و در کشتی
با نوح علیه السلام همین سه پسر آنحضرت بودند و اینهمه مردم که الحال بر روی زمین موجود اند
از اولاد این سه پسر اند + و لهذا نوح علیه السلام را آدم ثانی گویند ط
حبشه + و مصر + و قبط + و کنعان + و سند + و هند + از اولاد حام ست ط
و ترک + و یاجوج و ماجوج + و یونانیه + و چین + و خراسان + و فارس + از اولاد یافث اند
و دیگر قبایل و جمیع انبیاء از اولاد سام ط و تفصیل این در کتب مبسوط است + و مدت عمر
آنحضرت نهصد و پنجاه سال بود و قبل طوفان ششصد + و بعد طوفان سه صد و پنجاه

و قبل یکهزار و دو صد سال بود + و مدت طوفان شش ماه است و آخر آن روز عاشورا بود
و قرار گرفت کشتی آنحضرت بر کوه جودی از زمین فردی + و حضرت ابراهیم علیه السلام را
هشت پسر بودند + اسحق + از ساره و اسمعیل + از هاجره و زمران + و یقشان + و مدان
و مدین و یشبق و شوح + از قنطورا و مدت عمر آنحضرت یکصد و هفتاد و پنج سال بود
و دو فرزند آنحضرت را اسحق + و اسمعیل + و حضرت اسمعیل علیه السلام را سیزده پسر بودند
نبز + و نابت + و قیدار + و ازبائیل + و مبسام + و مشماع + و ذوما + و مسا + و حداذ
و تیما + و یطور + و نافیش + و قیدما + و مدت عمر آنحضرت یکصد و سی و هفت سال بود
و آنحضرت ذبیح است در قولی + و در قولی ذبیح حضرت اسحق است + و حضرت اسحق
علیه السلام را دو پسر بودند عیص و یعقوب + و حضرت یعقوب را اسرائیل هم میگویند
و مدت عمر حضرت اسحق یکصد و هشتاد سال بود و حضرت اسرائیل علیه السلام را
دوازده پسر بودند راوبین و شمعون + و لیوی + و یهودا + و یساخر + و زبولون
از لیا + و دان + و نفتالی + از بلها + و جاد + و اشیر + از زلفا + و یوسف
و بنیامین + از راحیل + و مدت عمر آنحضرت یکصد ... سال بود و قیل غیر ذلک
و حضرت موسی علیه السلام را دو پسر بودند جرشوم + و الیعازر + و مدت عمر آنحضرت
یکصد و بیست سال بود + و حضرت داود علیه السلام را هجده پسر بودند
امنون + از اخینوعام الیزرعیلیه و کالاب + از ابیجایل که زن نابال کرملی بود
و ابشالوم + از معکا بنت تلمی ملک جاشور و ادونیا + از حجیث و شفطیا
از ابیطال و یثرعم + از عجلا و این شش پسر از شش زن مسطور در
حبرون پیدا شدند و چون آنحضرت در اورشلیم نقل آورده و دیگر زنان و سراری

غیر زنان مذکور بنکاح و تصرف در آورده + بزاید ایشان الی آنحضرت پسران و دختران
اسامی پسران آنکه در ادرشلیم پیدا شدند شاموع + و شاخوب + و ناتان
از بتشابع بنت عامئیل + و سلیمان + از بتشبع که زن اوریا الحتانی بود
و یوخابار + و نافاغ + و ناغاه + و یفیاغ + از زنی دیگر + و الیسع + و الیساع
و الیدع + و الیفلاط + از زنی دیگر لا لمقال ثمّ شاول زن آنحضرت
و اکثر از زنان غیر مذکور هم که سراری آنحضرت بعد الی آنحضرت هم فرزندی نزاده
و مجموع زنان آنحضرت از صد و سه نصت بود و قیل نود و نه و قیل یکصد
و مدت عمر آنحضرت نود سال بود و قیل یکصد و بیست و قیل غیر ذلک
و مدت نبوت آنحضرت چهل سال است و حضرت سلیمان علیه السلام با آنکه
زنان از صد و سه بسیار داشتند مگر اولاد کمتر بود گویند یک پسر جبعام نام
و قیل غیر ذلک آورده اند که روزی آنحضرت گفت امشب بصد زن رجوع
نا صد زن صد پسر دهند که در راه خدا جهاد کنند و آنحضرت کلمه انشاء الله نگفت
پس هیچ کدام از آن صد زن حامله نشد مگر یک زن و او هم پسر مرده آورد
و حق تعالی بر ترک کلمه انشاء الله تعالی آنحضرت عتاب کرد پس سلیمان از آن نادم شده
بازگشت نمود و گفت رَبِّ اغْفِرْ لِي یعنی ای پروردگار من بیامرز مرا در آنچه
از من صادر شد + و مدت عمر آنحضرت هشتاد سال بود + و قیل نود و قیل غیر ذلک
و مدت نبوت آنحضرت نیز چهل سال است لا تفصیل غزوات و تفصیل بنات
و تفصیل اولاد اولاد این بزرگوارها که بزرگ بود در این مختصر مناسب ندانسته بر تقدیر
کفایت کردن نامهای ضاوند تعداد بعضی از اولاد و ازواج بعضی دیگر از

انبیا علیهم السلام هم نجات یابند و بدانند که بسیار انبیا و رسل غیر جناب مسیح
ابن مریم علیهم السلام زن و فرزند داشتند و اکثر ایشان صلوات الله علیهم
بفرمان حضرت حق با مشرکان جهادها کردند و زنهار تو بسیار دوستی با غوای شیطان
که سلا زن ایمان نیست از جاده مستقیمه احمدیه که راه نجات است انحراف نورزید
و خود را بسیار در وبال و نکال آخرت نیندازید اللّٰهمّ احفظنا وجمیع المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات من خطرات الشیاطین بحرمة
سیّد الکائنات واشرف الموجودات محمّد المصطفی وآله المجتبی
واصحابه ذوی الدرجات العلی اللّٰهمّ صلّ وسلّم علیه وعلی
آله واصحابه وارزقنا شفاعته واحشرنا تحت لوائه آمین
ربّ العالمین

تمام شد نسخه نور الایمان بیست و نهم شهر رجب بمقام مکه

نعوت نام حضرت فاطمة الزهرا

فاطمة + وبتول + وزهراء + ومطهرة + وسیدة + وزکیة + ورضیة + وراضیة
وطاهرة + وعابدة + ومخدرة + وولیة + ووفیة + وعفیفة + وزکیة + ومستورة + ومعصومة
ومؤمنة + ومصلیة + وقائمة + وراکعة + وساجدة + وشاهدة + وصائمة + وصابرة + ورضیة
ومرضیة + وجلیلة + وعلیة + وصفیة + ورفیعة + وسلیمة + وخدیمة + وحلیمة + ونجیبة + وحبیبة

وسجدة + وفصيحة + وصالحة + وطيبة + وطاهرة + وحسنة + ومشفقة + ورحيمة

وسعيدة + وجارية + وقارية + وقرائة + ومجرة + وملزمة + ومحللة + ومحرمة

سالک اسلامی باید که اول چهل وچهار مقام بداند و در عمل آورد [illegible] بعضی گناه و هیچ مقام و [illegible] کند

و در مشاهدهٔ الله با مقصود برسد + اول مقام توبه دوم مقام علم سیوم مقام ارادت چهارم مقام عقل پنجم مقام فکر

ششم مقام شکر هفتم مقام قناعت هشتم مقام مخالفت نفس اماره نهم مقام عبادت دهم مقام ذکر یازدهم مقام زهد

دوازدهم مقام تقوی سیزدهم صدق مقال چهاردهم مقام خیانت ذمیمه پانزدهم مقام رضای خدا شانزدهم مقام اخلاص

هفدهم مقام یقین هجدهم مقام محبت نوزدهم مقام ترک دنیا بیستم مقام خوف خدا بیست و یکم مقام ذوق و خاموشی بیست و دوم

مقام کوشش در طاعت حق بیست و سیوم مقام عیب پوشی بیست و چهارم مقام عذر بدرگاه خدا بیست و پنجم مقام اجابت بیست و ششم مقام شفقت

بیست و هفتم مقام سخاوت بیست و هشتم مقام تواضع [illegible] بیست و نهم مقام نفس [illegible] سیم مقام

[illegible] بیست و یکم مقام اکل حلال سی و دوم مقام [illegible] با خلق سی و سیوم مقام خرقه پوشیدن سی و چهارم

مقام کم خفتن سی و پنجم مقام کم خوردن سی و ششم مقام کم گفتن [illegible] سی و هفتم مقام قیل و قال نکند سی و هشتم

چهلم مقام [illegible] چهل و یکم مقام

[illegible] چهل و دوم [illegible] چهل و سیوم مقام [illegible] چهل و چهارم مقام تسلیم

[illegible] + این چهل وچهار مقام [illegible] مقام [illegible]

و در مشاهدهٔ [illegible] با مقصود برسد + مقام اول [illegible] کوه اول [illegible] و دروغ گفتن و [illegible]

باید [illegible] دوم کوه صبر [illegible] سیوم کوه عقل [illegible] عقل

[illegible] چهارم کوه علم [illegible] پنجم کوه [illegible] + باید که

[illegible] + حضرت شمس تبریزی [illegible] اگر [illegible] خواهی [illegible]

[illegible] + مقام دوم [illegible]

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
اسم امام صلوات الله علیهم	محمد مصطفی علیه السلام	امیر المومنین علی کرم الله وجهه	الامام حسن رضی الله عنه	الامام حسین رضی الله عنه	الامام زین العابدین رضی الله عنه	الامام محمد باقر رضی الله عنه	الامام جعفر صادق رضی الله عنه	الامام موسی کاظم رضی الله عنه	الامام علی رضا رضی الله عنه	الامام محمد تقی رضی الله عنه	الامام علی نقی رضی الله عنه	الامام حسن عسکری رضی الله عنه	الامام محمد مهدی رضی الله عنه
۲ کنیت	ابو القاسم	ابو الحسن و ابو تراب	ابو محمد	ابو عبد الله	ابو محمد	ابو جعفر	ابو عبد الله	ابو ابراهیم	ابو الحسن	ابو جعفر	ابو الحسن	ابو محمد	ابو القاسم
۳ لقب	مصطفی	مرتضی	محمود زکی	الشهید التقی	زین العابدین	الباقر	صادق	کاظم	رضا	تقی	نقی	عسکری	مهدی
۴ والد	عبد الله	ابو طالب	المرتضی علی	المرتضی علی	امام حسین	الامام زین العابدین	الامام محمد باقر	الامام جعفر صادق	الامام موسی کاظم	علی الرضا	محمد تقی	الامام علی نقی	الامام حسن عسکری
۵ والده	آمنه بنت وهب	فاطمه بنت اسد	فاطمه زهرا رضی الله عنها	فاطمه زهرا رضی الله عنها	شهربانو	ام عبد الله	ام فروه	حمیده بانو	[illegible]	ام المروان	ام الفضل	سوسن ام ولد	ملکه
۶ فرزندان	چهار پسر و چهار دختر	نوزده پسر و [illegible] دختر	یازده پسر و [illegible] دختر	[illegible] پسر و دو دختر	[illegible] پسر و [illegible] دختر	[illegible] پسر و [illegible] دختر	[illegible] پسر و [illegible] دختر	[illegible] پسر و [illegible] دختر	[illegible] پسر	[illegible] پسر	[illegible] پسر و [illegible] دختر	[illegible] پسر	
۷ نقش نگین	محمد رسول الله	الملک لله	العزة لله	ان الله بالغ امره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انا شهید الله	
۸ موضع ولادت	مکه شعب ابی طالب	مکه معظمه	مدینه معظمه	مدینه [illegible]	مدینه مطهره	مدینه	مدینه طیبه	[illegible]	مدینه معظمه	مدینه [illegible]	مدینه طیبه	مدینه [illegible]	سامره
۹ مدت عمر	شصت و سه سال	شصت و سه سال و [illegible] ماه	چهل و [illegible] سال	پنجاه و [illegible] سال	پنجاه و [illegible] سال	پنجاه و [illegible] سال	شصت و [illegible] سال	پنجاه و [illegible] سال	[illegible] سال	[illegible] سال	[illegible] سال	[illegible] سال	
۱۰ مدت [illegible]	[illegible] سال	[illegible] سال	یازده ماه	[illegible] سال	[illegible] سال	نوزده سال	[illegible] سال	[illegible] سال	[illegible] سال	[illegible] سال	[illegible] سال	[illegible] سال	[illegible]
۱۱ روز ولادت	دوشنبه	جمعه	سه شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	جمعه	دوشنبه	یکشنبه	یکشنبه	جمعه	سه شنبه	دوشنبه	
۱۲ ماه ولادت	دوازدهم ربیع الاول	[illegible] رجب	[illegible] رمضان	[illegible] شعبان	[illegible] شعبان	[illegible]	[illegible] ربیع الاول	[illegible] صفر	یازدهم ذی القعده	[illegible] رمضان	[illegible] رجب	[illegible]	[illegible] شعبان
۱۳ روز وفات	دوشنبه	جمعه	شنبه	دوشنبه	دوشنبه	جمعه	جمعه	شنبه	[illegible]	دوشنبه	دوشنبه	دوشنبه	
۱۴ ماه وفات	دوازدهم ربیع الاول	نوزدهم رمضان	چهارم صفر	دهم محرم	[illegible] محرم	[illegible] ذی الحجه	[illegible] رجب	[illegible] رجب	[illegible] رمضان	[illegible] ذی الحجه	[illegible] جمادی الاولی	[illegible] ربیع الاول	
۱۵ اسباب وفات	مرض	عبد الرحمن ملجم شهید کرد	[illegible] زهر داد	یزید لعین شهید کرد	ولید زهر داد	ابراهیم بن ولید زهر داد	منصور زهر داد	هارون رشید زهر داد	مامون زهر داد	معتصم زهر داد	[illegible] زهر داد	[illegible] زهر داد	
۱۶ سال وفات	یازدهم از هجرت	چهل از هجرت	[illegible] از هجرت	شصت و یکم از هجرت	نود و پنج از هجرت	صد و [illegible]	صد و چهل و هشت	صد و [illegible]	دو صد و [illegible]	دو صد و [illegible]	دو صد و [illegible]	دو صد و شصت	
۱۷ موضع وفات	مدینه معظمه	نجف کوفه	مدینه مطهره	کربلا	مدینه [illegible]	مدینه معظمه	مدینه مطهره	بغداد	طوس	بغداد	سامره	[illegible]	
۱۸ موضع قبر	حجره عائشه	نجف اشرف	بقیع مدینه	کربلا	بقیع	بقیع	بقیع	کاظمین بغداد	مشهد	[illegible] بغداد	سامره	سامره	
۱۹ اسم خادم	انس	سلمان فارسی			[illegible]			ولید	مفضل بن عمر	محمد بن الفضل	مفضل بن قراب	عمر بن سعد	محمد بن سعد قرات
۲۰ [illegible] وقت ولادت	نوشیروان	شهریار	[illegible] شهریار	[illegible]	[illegible]	امیر المومنین علی	معاویه	عبد الملک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	المعتصم بالله